



تبیین موقعیت‌های یادگیری به عنوان تسهیل‌کننده‌های درک معنای زندگی در خانه و مدرسه

سید جلال هاشمی^۱، هدیه شنبندی^۲

چکیده

از ویژگی‌های نوع انسان تفکر در معنای زندگی و کاوش در هدف آن است. خانواده و مدرسه در راستای معنادار کردن زندگی و یا تسهیل درک معنای زندگی برای نسل جدید، می‌توانند کارکردها و مسئولیت‌های تربیتی مهمی ایفا کنند. اگر والدین و مربیان بتوانند موقعیت‌های یادگیری روزمره و معمول را بیابند و از آنها در جهت پرورش و درک معنای زندگی توسط کودک بهره‌گیرند، به نقش تربیتی خود عمل کرده‌اند. هدف از پژوهش حاضر این است که با کنکاش در وضعیت مدرسه و تأمل در فرایندهای روزمره موجود در خانه، موقعیت‌های یادگیری را بیابد و یا صورت‌بندی کند که موجب شناخت‌متری و کودک از معنای زندگی می‌شود و در مواردی توسعه‌دهنده درک او از معنای زندگی است. این پژوهش با توجه به مبانی فلسفی زندگی معنادار از منظر اسلام، از جمله مبنای هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی و با استفاده از رویکرد و روش پژوهش استنتاجی و قیاس‌عملی فرانکنا، روش‌های تربیتی توسعه‌دهنده معنای زندگی را استنتاج نمود که کاربست آنها می‌تواند همانند بهره‌گیری از موقعیت‌های یادگیری تسهیل‌کننده درک معنای زندگی توسط والدین در خانه و معلمان در مدرسه باشد.

کلید واژه‌ها: موقعیت یادگیری، معنای زندگی، اصول، مبنا و روش تربیتی.

۱- مقدمه

یکی از اساسی‌ترین پرسش‌هایی که در شرایط پرمخاطره زندگی و یا حتی در حالت فراغت و آسودگی برای انسان مطرح می‌باشد، پرسش از معنای زندگی است. تفکر در معنای زندگی و کاوش در هدف آن، یکی از ویژگی‌های نوع انسان خصوصاً افراد فکور بوده است. یکی از کارکردهای مهم تعلیم و تربیت، معنادار کردن زندگی یا تسهیل درک معنای زندگی برای نسل جدید است. یکی از اهداف مهم فیلسوفان تربیتی نیز ساماندهی تربیت در راستای بهتر زیستن و معنا بخشی به زندگی انسان بوده است. جان دیویی که به گونه‌ای مؤثر درباره زندگی نیک بحث کرده، معتقد است: «تعلیم و تربیت عین زندگی است نه آماده شدن برای زندگی» (کاردان، ۱۳۹۰: ۲۳۲)؛ زندگی

۱. استادیار دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز j.hashemi@scu.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش شهید دانشگاه چمران اهواز shanbadei7@yahoo.com



کودک (و همه ما) همین الان باید واجد معنا باشد نه اینکه درک معنای آن به آینده ای نامعلوم موکول شود؛ به زعم دیویی فلسفه تعلیم و تربیت، فلسفه زندگی است و فلسفه های مضاف هر یک شأنی از شئون زندگی انسان را بررسی می کنند (نودینگز، ۱۹۹۸: ۴۸-۴۴). بنابراین باید در متن زندگی روزمره، و «در نظام تعلیم و تربیت پرداخته به مسئله معنای زندگی پرداخته شود.» (اسدپور و حسین چاری، ۱۳۸۹: ۶). کلیت زندگی انسان و بقای ما با درکمان از زندگی وابستگی دارد. درک ما هم طی فرایندهای یادگیری رخ می دهد؛ در کنار آموزش محتوای نظام مند برای درک معنای زندگی به افراد عموماً بالغ و بزرگسال، نهاد تربیت می تواند برای تسهیل درک معنای زندگی و نیل به زندگی معنادار، در کودکان سنین آموزش (از پیش دبستان تا آخر دبیرستان) از موقعیت های یادگیری^۱ استفاده کند. مطابق این ایده، لازم نیست همیشه برای انتقال پیام و معنا (از مربی به متربی، یا از بزرگسال به کودک) از یک نرم افزار یا سخت افزار بخصوص استفاده شود، بلکه اگر فرد با یک رویداد یا موقعیت مواجه گردد، یادگیری رخ می دهد. به جز یادگیری از طرق معمول (مانند خواندن کتاب، دیدن فیلم و گوش دادن به سخنرانی و به طور کلی استفاده از رسانه های یادگیری)، لازم است از تجربه های نزدیک به بافت^۲، یادگیری در بافت، یادگیری موقعیتی^۳ و یادگیری اصیل بهره گیری شود. بنابراین به جای ارائه و ترویج محتواهای خواندنی بدون توجه به سن و سطح رشد کودک، متربی موقعیتی را تجربه می کند که آن تسهیل کننده یا توسعه دهنده درک او نسبت به موضوع مورد نظر است؛ زیرا ممکن است که در آن تجربه موقعیتی، محتوای بیشتری نسبت به مواد خواندنی وجود داشته باشد یا خود آن تجربه اساساً به عنوان محتوا تلقی شود. اگر این امر موضوعیت پیدا کند، موقعیت یابی در مدرسه و خانه، تبیین آن و طراحی موقعیت های یادگیری مسئله مهم این پژوهش است.

کودک در آغاز، با برخی ظرفیت ها و قابلیت های فیزیولوژیک و غریزی، پا به دنیا می گذارد. از آن پس، به جز ظرفیت های غریزی و طبیعی نظیر رشد و نمو و بازتاب ها، آنچه شخصیت او را می سازد، حاصل یادگیری اوست. آموزش های خانواده، آموزش های مدرسه ای و آموزش های اجتماعی، همه زندگی او را تشکیل می دهند که در مجموع یادگیری است (کریمی، ۱۳۸۰: ۶۸). حیطه یادگیری گسترده است و رفتارهای تحصیلی و غیرتحصیلی را شامل می شود و در مدرسه و یا هر جای دیگری [مثل خانه و در جمع خانواده] که کودکان و نوجوانان، دنیایشان را تجربه می کنند، رخ می دهد (بیایانگرد، ۱۳۸۴: ۱۹۲).

از این رو، پژوهش حاضر درصدد است تا با کنکاش در مدرسه و تأمل در فرایندهای روزمره موجود خانه، موقعیت های یادگیری را بیابد و یا صورت بندی کند که موجب شناخت متربی و کودک از معنای زندگی می شود و در

1 . learning situations
2 . context
3 . situated leaning



مواردی توسعه دهنده درک او از معنای زندگی است.

۲- مبانی نظری

ادیان توحیدی که همان ادیان آسمانی و حقیقی هستند دارای سه اصل کلی مشترک اند: اعتقاد به خدای یگانه (توحید)، اعتقاد به زندگی ابدی برای هر فردی از انسان در عالم آخرت و دریافت پاداش و کیفر اعمالی که در این جهان انجام داده است (معاد)، و اعتقاد به بعثت پیامبران از طرف خدای متعال برای هدایت بشر به سوی کمال نهایی و سعادت دنیا و آخرت (نبوت). این اصول سه گانه، در واقع، پاسخ هایی است به اساسی ترین سؤالاتی که برای هر انسان در حال جستجوی معنا مطرح می شود: مبدأ هستی کیست؟ پایان زندگی چیست؟ از چه راهی می توان بهترین برنامه زیستن را شناخت؟ از منظر دین اسلام، جهان هستی به حق و عدل وجود یافته و بیهوده آفریده نشده است. حتی مطلق خداوند است و هیچ کس، جز به فرمان خدا، نمی میرد؛ و این سرنوشتی تعیین شده است؛ زیرا مرگ و زندگی امر وجودی و مخلوق خداوند است. معنای زندگی مترادف با هدف زندگی است، و این هدف تنها و تنها، تقرب و وصول به خداوند است؛ و بهترین منبع معناشناسی، قرآن و سنت است، به این دلیل که قرآن کلام الهی است و خداوندی که خالق انسان است بهتر از هر انسانی از سرنوشت او باخبر است. خداوند تکویناً و تشریحاً (بعثت پیامبران) مسیر انسان را برای درک معنای زندگی نشانه گذاری کرده است. قرآن به انسان می آموزد که با جدیت در پی دست یابی به «صِرَاطَ الْمُسْتَقِيمِ» (حمد: ۶) و «سَبِيلِ اللَّهِ» (عنکبوت: ۶۹) باشد. هدف رسیدن یا نزدیک شدن به مقصد و غایت است که در مورد خداوند معنای خاص خود را دارد.

بدین ترتیب باید حقیقت راه رسیدن به مقام قرب و رابطه آن دو با غایت اصلی (خداوند) روشن شود. راه به سوی خدا، پیشه سازی روش بندگی است که حقیقت آن را قوانین و رفتار خداپسندانه و خداجویانه تشکیل می دهد. در این گونه زندگی تصمیم بر این است که به اعمال نفوذ سایر نیروها که عامل پوچی و بی معنایی اند - از قبیل طاغوت، شیطان و هوای نفس که در عرف قرآن معبود شناخته شده اند - پایان داده شود. خداوند در قرآن هم مطلق دستورات و مقررات دینی را راه مستقیم به سوی خود معرفی می کند^۱، هم تعبد و پای بندی به آنها را^۲؛ «وَ أَنْ اَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس: ۶۱) و مشابه آن، معنایی جز رعایت بایدها و نبایدهایی ندارد. هنگامی که کاری (در حوزه های ارتباط انسان با خود، انسان با خدا، انسان با دیگران و انسان با طبیعت) با یاد خدا انجام

۱. «وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ»؛ برای شما گوش و چشم ها و دل ها قرار داد (سجده: ۹).

۲. «قُلْ اِنَّنِي هَدَانِي رَبِّي اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِّلَّةَ اِبْرَاهِيمَ خَنِيْفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ؛ بگو: «پروردگرم مرا به راه راست هدایت کرده؛ آیینی استوار (و ضامن سعادت دین و دنیا)؛ آیین ابراهیم؛ که ایمانی خالص داشت؛ و از مشرکان نبود» (انعام: ۱۶۱) همچنین آیات ۱۲۶ و ۲۵۳.

۳. «اِنَّ اللّٰهَ رَبِّيْ وَرَبِّكُمْ فَاعْبُدُوْهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيْمٌ؛ خداوند، پروردگار من و پروردگار شماست؛ او را به پرستید (نه من، و نه چیز دیگر را) این راه مستقیم است» (آل عمران: ۵۱) همچنین (مریم: ۳۶ و یس: ۶۱ و زخرف: ۶۴).



داده می‌شود، انسان در حال عبادت است. فعالیت با انگیزه الهی، تقرب و انس با خدا را در پی دارد. بنابراین به کارگیری عنوان «صِرَاطَ الْمُسْتَقِيمِ» در مورد دستورات و مقررات دینی (اعم از عبادی و اجتماعی) تعبیر حقیقی نخواهد بود، آن‌ها به علاوه رعایت خداجویانه، معنای درست راه مستقیم به سوی خدا را تحقق می‌بخشد. بنابراین از منظر اسلام زندگی معنادار، زندگی متألّهانه است؛ یعنی زندگی ای که به صورت خداجویی، خداخواهی و خداشناسی ظهور کند؛ و با مرگ از نشئه دنیایی به مرحله برزخی و سپس فرابرزخی منتقل می‌شود و تعالی می‌رسد؛ پس انسان مؤمن به خدا مصداق انسان به معنا رسیده است. به نظر می‌رسد دین اسلام عمل به دستورات دین (عمل صالح و اوامر الاهی) را راهکاری برای آوردن معنا به ساحت زندگی می‌داند. در نتیجه تبیین مبنای معنای زندگی، با بررسی مفروضه های فلسفی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی از منظر دین اسلام انجام شد.

۳- مرور پیشینه پژوهشی

با وجود این که پژوهش‌های بسیاری درباره معنای زندگی نگاشته شده است؛ لیکن درباره موقعیت‌های یادگیری و معنای زندگی تاکنون پژوهشی انجام نشده است. به دلیل دغدغه داشتن زندگی معنادار برای تمام انسان‌ها و خلاء ناشی از نپرداختن این موضوع در تعلیم و تربیت بر آن شدیم که این موضوع را در قالب موقعیت‌های یادگیری توسعه دهنده معنای زندگی در خانه و مدرسه بررسی نماییم.

اما در زمینه معنای زندگی اسدپور و حسین چاری (۱۳۸۹) در مقاله ای به بررسی معنای زندگی از منظر اسلام در کتاب‌های درسی دین و زندگی دوره متوسطه می‌پردازند. به زعم آنان با توجه به اهمیت و نقش تعلیم و تربیت در معنادار کردن زندگی برای افراد و نقش کلیدی کتاب‌های درسی در انتقال مفاهیم، کتاب‌های دین و زندگی سه پایه در دوره دبیرستان بر اساس مؤلفه‌های معنای زندگی (مشمتمل بر معنای ایمان، عشق، کار، رنج، معنای غایی و معنای مرگ) تحلیل محتوا نموده‌اند.

علیزمانی (۱۳۸۶) در پژوهشی درصدد تحلیل درست پرسش اصلی معنای زندگی است و رویکردهای مختلف به این مسئله براساس مبانی و پیش فرض‌های متفاوت توضیح داده شود. ایشان معتقدند که طلب معنا مستلزم نوعی فراتر رفتن از مرحله اولیه و سطوح ابتدایی زندگی است.

از نظر علوی تبار و محبتی (۱۳۹۱) معنای زندگی از دیدگاه داستایفسکی ابژکتیو است. وظیفه انسان، تلاش در جهت کشف آن است. اگر چارچوب اخلاق شکسته شود، دیگر مفهوم خوب و بد معنا ندارد و فقط ایمان به خدا و عمل به وجدان اخلاقی است که بردارنده معنای واقعی زندگی است. در پژوهشی دیگر رحمانی اصل (۱۳۸۹) به تحلیل ابعاد گوناگون معنای زندگی پرداخته و بیان می‌دارد که پرسش از معنای زندگی دارای ابعاد و مسائل



گونناگونی است که انسان ها با آن سروکار دارند و به عنوان می دارد که آگاهی انسان از موقعیت خود در جهان و آشنایی او با پیچیدگی های عالم هستی نقطه آغازین جستجوی معنای زندگی است. طرز تلقی ما از هستی و خداوند و این که ما چه موجودی باور داریم و عرصه وجود این موجود در عالم چگونه است، نقش تأثیر گذاری در احساس پوچی یا احساس معنا داری در زندگی مشخص خواهد داشت.

هاید^۱ (۱۹۱۱) معتقد است که وقتی می‌گوییم هدف زندگی، منظورمان هدف کلی زندگی است. اگر زندگی را زنجیره‌ای از اهداف جزئی در نظر بگیریم، کل این زنجیره کدام هدف را دنبال می‌کند و به چه معناست؟ آیا زندگی صرفاً برای خود زندگی قانع کننده است؟ پس در این مفهوم هدف یعنی هدفی که کل زندگی را شامل شود و به کل زندگی ارزش و اهمیت بدهد. به گفته اولیختن اشتاین که می‌گوید: من نمی‌گویم زندگی معنی دارد یا ندارد، ولی اگر بناست معنی داشته باشد، معنایش باید فراتر از زندگی باشد. دوویت هاید در این نوشتار به پنج مطلب می‌پردازد: جستجوی لذت از سوی اپیکوریان، کنترل نفس رواقیون با قانون، انقیاد افلاطونی از پایین به بالا، حس ارسطویی تناسب، روح مسیحی عشق.

تاگارد^۲ (۲۰۱۰) معتقد است مفاهیمی همچون روح، اراده آزاد و فناپذیری باید مورد بازنگری قرار گیرند و نشان می‌دهد که چگونه ذهن درباره مباحث بنیادینی همچون واقعیت، اخلاق و معنای زندگی می‌اندیشد. مسائلی همچون عشق، کار و بازی دلایلی خوبی برای کنش و واکنش ذهن در قبال معنای زندگی هستند. او با دفاع از استدلال مستند و بررسی ایمان دینی و اندیشه فلسفی عنوان می‌کند که واقعیت زندگی به لحاظ علمی قابل اکتشاف است و در واقع توانایی‌های حسی و شناختی ما امکان فهم واقعیت را برای ما فراهم می‌سازند. شناخت آن چه که مهم است، چرایی اهمیت آن و چگونگی نیل بدان در حیطه فعالیت‌های ذهنی جای می‌گیرد.

شین^۳ و استیگر^۴ (۲۰۱۴) در پژوهشی به طور فزاینده ای علاوه بر این که مزایای بالقوه معنا و هدف را نشان دادند، پرسش از چگونگی گسترش و اهمیت پرورش حس معنا و هدف مطرح کرده و به بررسی مداخلات معنا گرا موجود و بحث در مورد محدودیت های آن پرداختند و در آخر در کنار ارائه استراتژی های مداخله چند چارچوب مفهومی از معنا. در نهایت به این نتیجه رسیدند که مداخلات معنایی نتیجه افزایش حضور به جهت شناخت واسطه ها و مدیران از اثرات مداخله با توجه به زمینه های فرهنگی حاصل خواهد شد.

میدی^۵ و همکارانش (۲۰۱۰) شخصیت مقاوم را به عنوان یک ترکیبی از نگرش های مرتبط تعهد و مسؤولیت می دانند. معتقدند که فرد می تواند با شهادت موقعیت استرس زا را کنترل می کند تا این چالش را به فرصت

1 . Hyde

2 . Thagard

3. Shin

4. Steger

5 . Maddi



های رشد وجودی تبدیل کند. به این ترتیب، شخصیت مقاوم به شخصیت انعطاف پذیر تبدیل می شود. این مطالعه با استفاده از آزمون‌های آخرین اندازه‌گیری در نمونه بزرگی از دانشجویان سازگاری درونی اعتبار کافی و عدم وجود رابطه به پاسخ مطلوب از نظر اجتماعی نشان داد. نتیجه پژوهش این بوده که شخصیت مقاوم افراد و فرایند هستی یافتن معنا از طریق تجربه مفاهیم موجود زندگی ارتباط معناداری وجود دارد.

۴- روش شناسی مطالعه

در این تحقیق از رویکرد و روش پژوهش استنتاجی و قیاس عملی فرانکنا استفاده شده است. در این قیاس دو نوع گزاره به کار می رود: گزاره هنجاری و گزاره واقع نگر. گزاره های هنجاری که دارای ماهیت تجویزی اند می تواند از اهداف باشند و گزاره های واقع نگر، دارای ماهیت توصیفی بوده، به روابط و مناسبات واقعی میان امور ناظرند و می تواند شامل گزاره های معرفت شناختی، متافیزیک یا الاهیاتی باشد (باقری، سجادیه، و توسلی، ۱۳۸۹). در این پژوهش با توجه به مبانی هستی شناسی، معرفت شناسی و ارزش شناسی فلسفی زندگی معنادار از منظر اسلام با استفاده از قیاس عملی روش های تربیتی توسعه دهنده معنای زندگی استخراج گردیدند. در فعالیت پژوهشی انجام شده به شیوه هنجارین، تلاش بر این بود که هدف، هنجارها و معیارهایی را برای رفتار فرد مشخص گردد که برحسب آن بتوانیم عمل شخص را جهت بدهیم تا فرد به زندگی معنادار نائل آید؛ یعنی باید مجموعه ای از توصیه های عملی و تربیتی برای درک معنای زندگی را تدوین کرد تا رفتار و عمل فرد را برای درک معنای زندگی سمت و سو داد. برای استنتاج مقدمات و آنچه می توانست ما را در یافتن مبنا، اصول و روش های درک معنای زندگی یاری رساند، انتخاب یک موضع فلسفی - الاهی لازم می نمود. این موضع، متشکل از مبانی هستی شناختی، انسان شناختی، معرفت شناختی، ارزش شناختی زندگی معنادار از منظر اسلام است. در گام بعدی به این پرسش که چه چیزی می تواند قابلیت های درک و فهم متری از معنای زندگی را پرورش دهد؟ و چه توجیهی باید وجود داشته باشد که این قابلیت ها را پرورش دهیم؟ باید پاسخ داده می شد. بنابراین، مقدمات قیاس عملی را که مشتمل بر قضیه حاوی «باید» و قضیه حاوی «است» بود را تشکیل دادیم. در این جا، گزاره حاوی «باید»، بیانگر نیاز اصلی انسان است؛ «انسان باید زندگی خود را حفظ نماید و معنادار زندگی کند» و در گزاره حاوی «است» که ناظر به واقعیت هایی در جهان است؛ این گزاره مد نظر قرار گرفت: «زندگی معنادار در گرو فرا رفتن از حیات زیستی و امور دنیوی و توجه به غایت هستی و سرنوشت آدمی است». از این دو مقدمه قیاس، استنتاج هایی در قالب اصول و دستورالعمل کلی در راستای درک معنای زندگی به دست می آید؛ مانند: «انسان باید از حیات زیستی و امور دنیوی فراتر رود و به جستجوی غایت هستی و سرنوشت حیات خود بپردازد». سپس این نتیجه را به عنوان اصلی از اصول تعلیم و تربیت برای درک معنای زندگی مورد بحث قرار دادیم. هر



موجود زنده ای می خواهد زندگی اش را حفظ کند و انسان این کار را به صورت آگاهانه تری انجام می دهد. این امری بدیهی است و آن را به منزله مقدمه هنجارین قیاس عملی در نظر گرفتیم. در اسلام تأکید بر احترام به زندگی انسان ها و حرمت شدید قتل نفس بیانگر تأکید بر حفظ زندگی انسان است: «کسی که خداوند خورش را حرام کرده است، به قتل نرسانید» (اسرا: ۳۳). یا «هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان ها را کشته است» (مائده: ۳۲). در ادامه آیات، هر فردی نسبت زندگی و جان خودش هم مسئول دانسته شده است. آیه ای که در زمینه نهی از خودکشی می تواند مورد استناد قرار گیرد، آیه ۲۹ سوره نساء است: «خودکشی نکنید! خداوند نسبت به شما مهربان است»^۳. امام باقر (ع) فرمود: «مؤمن به هر بلایی مبتلا می شود و به هر شکلی می میرد ولی هرگز خودکشی نمی کند»^۴ (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱۰: ۱۰۱ ح ۱۲).

مقدمه دوم، توصیفی است و بیانگر این است که حفظ زندگی معنادار به عنوان یک باید اولیه و بنیادین در گرو چیست؟ آیا در گرو نفس کشیدن و تغذیه است، یا فراتر از اینها و در گرو زندگی معنادار و به تعبیر سقراط زندگی عقلانی^۵ است. از آن جا که انسان تنها زمانی آرام می گیرد، لذت می برد و به رهایی و آسایش دست می یابد که معنا را بیابد؛ باید به زندگی فراتر از زندگی جسمانی رو کرده و اصولاً به معنویت توجه جدی کند. کسی که تنها مادیات را برمیگزیند ممکن است به ظاهر در رفاه و آرامش باشد، اما هر گاه که رنجی تلخ و جانکاه (بی خدایی رنج است) به سراغش آید؛ احساس پوچی و بی معنایی او را در بر می گیرد.

مقدمه واقع نگر مذکور از آیات زیر به دست می آید: «پس گفتیم: «ای آدم! این (ابلیس) دشمن تو و (دشمن) همسر توست! مبادا شما را از بهشت بیرون کند؛ که به زحمت، رنج و در سختی خواهی افتاد!» (طه: ۱۱۷). (خداوند) فرمود: «هر دو از آن (بهشت) فرود آید، در حالی که دشمن یکدیگر خواهید بود! ولی هرگاه هدایت من به سراغ شما آید، هر کس از هدایت من پیروی کند، نه گمراه می شود، و نه در رنج خواهد بود!»^۶ «و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی تنگی (زندگی جانکاه و سختی) خواهد داشت و روز قیامت، او را نابینا محسور می کنیم!»^۸ (طه: ۱۲۴-۱۲۳). در این آیات تبعیت از هدایت الهی وسیله ای است برای گمراه نشدن و در رنج نبودن و زندگی سخت (به معنای، زندگی بدون آرامش) ناشی از غفلت از یاد خدا ارزیابی می شود. برداشت کلی و

۱. «و لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ».

۲. «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا».

۳. «لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا».

۴. «المؤمن يموت بكل موته غير أنه لا يقتل نفسه فمن قدر على حقن دمه ثم خلى بينه وبين قاتله فهو قاتل نفسه».

۵. از نظر سقراط تنها زندگی عقلانی و اندیشیده شده، ارزش زیستن دارد.

۶. «فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِرَوْحِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى».

۷. «قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى».

۸. «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى».



مفهومی از آیات مورد اشاره، این را می‌رساند که زندگی معنادار و بدون رنج در گرو فراتر رفتن از حیات زیستی و جستجوی غایت حقیقی (خدا خواهی) و هدایت پذیری است.

توضیح بیشتر این که، استواری زندگی وابسته بر این است که زندگی هدف و معنایی داشته باشد و در نتیجه انسان احساس پوچی و بی‌معنایی نکند، پس باید به درکی از زندگی معنادار برسیم و زندگی معنادار را هدف زیستن خود بدانیم. برای رسیدن به این هدف، تعلیم و تربیت یکی از مکانیسم‌های اعتلای فهم و درک معنای زندگی است، آن هم به واسطهٔ تدوین اصول و روش‌های خاصی که می‌تواند منتج از یک قیاس عملی باشد.

نمونه‌هایی از کاربرست روش قیاس عملی

مثال ۱: استنتاج اصل

گزارهٔ هنجاری، مقدمهٔ اول: انسان باید زندگی خود را حفظ کند و معنا دار زندگی نماید.
گزارهٔ واقع‌نگر، مقدمهٔ دوم: حفظ زندگی و معنادار زیستن در گرو فرارفتن از (لوازم/مقتضیات) حیات زیستی و متکی بر دنیا و امور دنیوی، و عنایت به غایت هستی و سرنوشت انسان است.
گزارهٔ هنجاری: انسان باید از حیات زیستی و متکی بر امور دنیوی فراتر برود و به جستجوی غایت هستی و حیات خود بپردازد.

مثال ۲: استنتاج اصل

– هدف: دانش آموز (انسان) باید معنای زندگی را بشناسد و دریابد.
– مبنا (گزارهٔ واقع‌نگر توصیفی): شناخت معنای زندگی مستلزم تفکر، تلاش فردی و یاری گرفتن از دیگران (یعنی نظام تربیتی و هدایت‌پذیری از اسوه‌های نیکو) است.
– اصل: باید به دانش آموز (انسان) کمک کرد تا پیرامون نشانه‌های معناداری زندگی بیاندیشد و به یاری نظام تربیتی و راهنمایی مستدل و خیرخواهانه، معنای زندگی را دریابد (اصل: لزوم تفکر و جستجو برای شناخت معنای زندگی).

مثال ۳: استنتاج روش:

– اصل تربیتی: باید به دانش آموز (انسان) کمک کرد تا پیرامون نشانه‌های معناداری زندگی بیاندیشد و به یاری نظام تربیتی و راهنمایی مستدل و خیرخواهانه، معنای زندگی را دریابد.
– گزاره واقع‌نگر روشی: می‌توان دانش آموز را تشویق کرد (و در او اشتیاق ایجاد کرد) که بر روی دلایل و



نشانه های معنادار کردن زندگی بیاندیشد و در این راه از افراد مطلع و خیرخواه پرسش نماید و کمک بطلبد.

- روش تربیتی: باید انگیزه و اشتیاق دانش آموز را برای تفکر هدفمند، جهت شناخت معنای زندگی تقویت نمود (روش: ایجاد انگیزه برای تفکر بر روی امور معنا دهنده به زندگی و شناسایی آنها).

۵- یافته ها

مسئله معنای زندگی با موضوعات گوناگونی همچون پرسش‌های هستی‌شناختی نظیر هدف از خلقت انسان و اصل هستی و موضوعات روان‌شناختی همچون اضطراب، دلهره، یأس، افسردگی، پوچی، تنهایی و مسائل دینی همانند وجود یا عدم خدا، جهان دیگر، و سعادت نهایی مرتبط است؛ در مسائل اخلاقی نیز سخن بر سر خوب یا بد بودن و ارزش‌هایی است که با تجربه آن، زندگی معنادار می‌شود.

از این رو، معنای زندگی موضوعی فلسفی، اخلاقی، دینی و روان‌شناسی است و رویکردهای متفاوت و در نتیجه پاسخ‌های متفاوتی به آن وجود دارد. پاسخ‌های معمولی به پرسش از معنای زندگی عبارتند از: سعادت، عشق، لذت، مقام، ثروت، محبوبیت، معرفت و یا رسیدن به خدا. با این اوصاف درباره تعریف و ماهیت معنای زندگی توافقی عام وجود ندارد. این به دلیل نگرش‌های متفاوت از مفهوم معنای زندگی است که یک تعریف واحد را در این زمینه نمی‌توان ارائه داد؛ تاکنون به طور کلی معنای زندگی به معنای «هدف»، «ارزش» و «کارکرد» زندگی مطرح بوده است (بیات، ۱۳۹). اما شاید بتوان گفت که زندگی معنادار به معنی داشتن هدف است؛ هدفی عام و ارزشمند که قابل دفاع، توجیه پذیر، مستدل، عقل پسند و قابل فهم برای همگان باشد و ارزش آن را داشته باشد که انسان همه زندگی خود را فدای آن کند. بنابراین، معنای زندگی هدفی ارزشمند است و زندگی معنادار آن زندگی است که دارای هدفی ارزشمند باشد و در این صورت، با تمام پستی‌ها، بلندی‌ها، خوشی‌ها و ناخوشی‌ها، زندگی ارزش زیستن دارد. البته هر هدفی دارای مسیری است که باید سریع‌ترین، آسان‌ترین و پُر منفعت‌ترین مسیر را جست (کاتینگهام، ترجمه علیخانی، ۲۰۰۳). در اسلام و منابع اسلامی هم معنای زندگی نسبتاً با هدف زندگی مترادف است و تمایل بسیاری به این سمت مشاهده می‌شود. تنها در نظام توحیدی است که هستی و زندگی انسان هدف و معنا می‌یابد. ایمان به خدا می‌تواند بستری شایسته برای یافتن معنای زندگی توسط انسان باشد؛ زیرا در این صورت، انسان با امری متعالی مرتبط است که دارای علم مطلق، قدرت مطلق، خیر محض و حی قیوم است، و دیگر جایی برای بی‌معنایی و پوچی باقی نمی‌ماند. در دنیای پیچیده کنونی هیچ عاملی به غیر از دین نمی‌تواند به زندگی انسان معنا ببخشد. جاذبه معنویت و ایمان در این نکته نهفته است که انگیزه معنوی از خلاء میان آنچه هستیم و آنچه آرزوی بودنش را در سر می‌پرورانیم ناشی می‌شود. انسان محدود در زمان و مکان است و تنها با ایمان می‌تواند این خلاء را پر کند. از آنجا که معنای زندگی دارای سطوح تشکیکی



است؛ طالب معنا می تواند با طی کردن مراتب پایین دستی به بالاترین سطح آن که ارتباط و در نهایت وصل به امر حقیقی و متعالی است، برسد. این مقصود که همان یافتن و رسیدن به زندگی معنادار است با شروطی محقق خواهد شد. آموزش برای توسعه معنا در زندگی با تفسیر صحیح از معنای زندگی و توجه به مؤلفه های آن توسط نظام تربیتی اهمیت ویژه ای دارد. دین اسلام را می توان به عنوان رویکردی احسن در یافتن معنای زندگی دانست؛ زیرا اسلام به تمام سطوح معنای زندگی توجه نموده و با دستورالعمل های فردی و اجتماعی، او را به سوی زندگی معنادار رهنمون ساخته است.

روش تربیتی

روش، در اصطلاح، مجموعه ای از تلاش ها، فنون، مهارت، و ابزاری است که رسیدن ما را به هدف ممکن می کند و سرعت می بخشد. هرگاه، مربی بخواهد در چارچوب نظام تربیتی ویژه و بر اساس اصول تربیتی پذیرفته شده در آن نظام، صفت یا رفتاری در متربی به وجود بیاورد و نهادینه کند یا متربی را بدان بیاراید یا از وی بزداید، باید به گونه ای روشمند عمل کند. به چنین رفتاری، «روش تربیت» گفته می شود؛ از این رو، روش تربیت، مقوله ای رفتاری با ماهیت دستوری است که شامل اصول و هدف ها می باشد و با پایبندی بدان می توان عمل تربیتی را سامان بخشید و به فرجام رساند تا هدف مربی از عمل تربیتی در متربی تحقق یابد (دانش، ۱۳۸۹: ۱۷). مقصود از روش های تربیتی، شیوه ها و رفتارهایی است که مربی جهت تحقق بخشیدن به اهداف تربیتی، به کار می بندد. در حقیقت، روش های تربیتی مظهر و نمود بارز کار تربیت اند و بخش اعظم موفقیت مربی و یک نظام تربیتی، در گرو شیوه هایی است که او برای رسیدن به اهداف تربیتی اتخاذ کرده و به کار می بندد. به همین جهت دشوارترین مرحله از فرآیند تربیت، تعیین و تشخیص روش تربیتی و استفاده و به کارگیری صحیح و مؤثر آن است (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۰). در ادامه این پژوهش روش های تربیتی تسهیل کننده درک متربی از معنای زندگی با توجه به اصول و مبانی (زندگی در اسلام) و همچنین اهداف مورد انتظار استنتاج می شوند.

روش های تربیتی: موقعیت های یادگیری تسهیل کننده درک معنای زندگی

۱- روش های تربیتی هستی شناختی

۱-۱- نگرش عقلانی و معنا جویانه به آیات الهی (نشانه ها) در آفاق و انفس: در بینش و نگرش قرآنی همه چیز هستی، مخلوق و نشانه هایی از خداوند است. همه چیزهایی که در درون (انفس) یا بیرون (آفاق) انسان وجود دارد، نشانه ای از وجود آفریننده ای حکیم، توانا و زنده است. از این رو، می توان جهان را سرشار از نشانه هایی دانست که انسان در طول زندگی می بایست به درک رابطه نشانه با حقیقت پنهان در ورای نشانه و



موضوع نشانه برسد. بنابراین برای تحقق اصل شناخت نشانه های معناداری زندگی، یکی از روش های تعلیم و تربیت، نگرش عقلانی به آیات الهی (نشانه ها) است که از اصل هدفمندی و مبانی هدفمندی نظام هستی استنتاج شده است. مربیان (یا والدین) باید دید متربی (فرزند) را به رابطه بین نشانه ها و حقایق نهفته و رای آنها حساس نمایند و با دادن آگاهی به او، امکان تفکر و شناخت رابطه ها را فراهم آورده و تقویت کنند.

۱-۲- **یاد خدا:** (پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب (=آنچه از حس پوشیده و پنهان است) ایمان می آورند؛ و نماز را برپا می دارند؛ و از تمام نعمت ها و مواهبی که به آنان روزی داده ایم، انفاق می کنند^۱ (بقره: ۳). برای تحقق اصل ایمان به غیب که از مبنای منحصر نبودن هستی در طبیعت مادی استنتاج شده است یکی از روش های تعلیم و تربیت، یاد خداوند است. یاد خداوند می تواند با روش های همچون به پا داشتن نماز، ذکر کردن، انجام اعمال صالح مثل انفاق کردن و صدقه دادن و... محقق شود. باید این موارد را با توجه به محتوا کتاب های درسی و شیوه عمل تربیتی مربی هماهنگ با هم، به متربی آموزش داده شود و آنها را برای یاد خداوند و ایمان به غیب ترغیب کنند.

۱-۳- **تفکر و تدبر در خلقت و مرگ:** تدبر در آیات قرآن کریم در زمینه مراحل خلقت انسان و بازگشت انسان به سوی خدا و جهان ابدی می تواند روشی تربیتی برای اصل ایمان به مبدأ و معاد (یافتن پاسخ از کجا آمده ام؟ به کجا می روم؟) باشد. این اصل بر مبانی این است که خداوند آغاز و انجام هستی است.

۱-۴- **تأکید بر نیازمند بودن و ربط دائمی با خداوند:** یکی از روش های تربیتی که می تواند وابستگی و تعلق انسان به خدا را گوشزد کند، تأکید بر این که انسان همواره نیازمند به خداوند است و با خداوند ربط دائمی دارد که در صورت انقطاع، منقطع از وجود خواهد شد. توسل کردن، خواندن دعا و مناجات، شکر خداوند این ارتباط را مستحکم می کند، و مربی برای تحقق اصل مذکور که منتج از این مبناست که خالق انسان و زندگی معنادار خداوند است. و در راستای پرورش فهم کودک از معنای زندگی باید از این روش بهره ببرند.

۱-۵- **شناخت خداوند و تقویت خداباوری:** در متون اسلامی بر معرفی اسماء و صفت های خدا بسیار تأکید شده است. تا جایی که در قرآن کریم، خداوند از راه صفت ها به مردم معرفی شده است. در آیه های بسیاری، خداوند با صفت های سمیع، علیم، ذوفضل، حی، قیوم، عظیم، غنی، حمید، رؤف، رحیم و... توصیف شده است. بنابراین تأکید و توجه به ویژگی های خداوند و آشنا کردن متربی با صفات الهی روشی برای خداشناسی و تقویت خداباوری متربی است. مربی باید با آموزش و تقویت شناخت و ایمان به خدا، فطرت متربیان را جهت دهد. این روش تربیتی برای تحقق اصل توجه به معنویت و نظر بر مبنای اصالت روح در انسان می تواند کارساز باشد.

۱. «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ».



۲- روش های تربیتی معرفت شناختی

۲-۱- ایجاد انگیزه برای تفکر بر روی امور معنا دهنده به زندگی و شناسایی آن ها: برای اینکه مربی معنای زندگی را دریابد، مربی باید در او انگیزه جستجوگری و نیل به پاسخ پرسشهای کلیدی را بر انگیزد و یا آن را تقویت کند. یکی از راهکارهای مهم برای ایجاد انگیزه، تشویق کلامی و غیرکلامی است. مربی با نشان دادن افقی روشن از زندگی معنادار به کودک می تواند او را برای جستجوی معنا تشویق کند. این روش بر مبنای اکتشافی بودن معنا استوار است.

۲-۲- تلاش برای یافتن معنای زندگی: انگیزه به تنهایی نمی تواند مقصود ما از رسیدن به معنا یاری کند. بنابراین روش تربیتی برای تحقق سیر تکاملی مراتب معنای زندگی، فعالیت و تلاش برای یافتن معنای زندگی است؛ زیرا که انسان در حال شدن و تکامل است و از آنجا که معنای زندگی امری تشکیکی است برای رسیدن به وضعیت مطلوب باید تلاش کرد.

۲-۳- فراهم آوردن شرایط محیطی و معنوی: وظیفه مربی فراهم آوردن شرایط محیطی و معنوی مدرسه برای این شناخت است به مانند داشتن وضوخانه و نمازخانه و البته کتابخانه ای با کتاب هایی در این راستا برای تسهیل شناخت می تواند مفید باشد؛ در صورت مهیا بودن شرایط، امکان شناخت معنا نیز وجود خواهد داشت.

۲-۴- عمل کردن طبق شواهد و حقایق: مربی برای تسهیل شناخت در مربی با عمل کردن طبق شواهد و حقایق، می تواند بر اصالت مسیر و حق بودن آن به مربی اطمینان دهد. خداوند مسیر شناخت معنا را برای انسان فراهم نموده است؛ به انسان عقل عطا نموده، پیامبرانی فرستاده، و کتابی راهنما و قابل فهم و مصون از تحریف برای انسان نازل کرده است. کودک باید همواره با تکیه بر شواهد موجود در منابع که به شناخت حقیقی معنا کمک می کند، بهره ببرد. به کارگیری این اصل در تعلیم و تربیت، این مهم را ایجاب می کند که مربی برای تسهیل درک معنای زندگی از منابع کتاب و سنت در کنار استدلال های متفکرانه کودک استفاده کند. این روش بر اصل تکیه بر شواهد و حقایق و بر مبنای وجود منابع شناخت معنا استوار است.

۲-۵- شناساندن انسان کامل و دعوت به الگو گرفتن آن ها: مربی با شناساندن انسان های کامل و معنا یافته، به مربی شرایط اطاعت و پذیرش از آنان به عنوان الگو را فراهم کند. یکی از مبانی شناخت زندگی معنادار از منظر اسلام، شناخت اسوه حسنه است.



۳- روش های تربیتی ارزش شناختی

۳-۱- تفسیری زیبا شناسانه از زندگی و هستی: نگرستن به فراسوی موضوعات هستی و زندگی، گاه وجد و حیرتی عمیق نظیر تجربه های ژرف دینی را در پی دارد و چنین تجاربی احساس قدرت، اعتماد به نفس و قاطعیت را در کودک ایجاد می کند. لذت مدام از زندگی و تداوم تحسین آن ناشی از تفسیر زیباشناسانه از زندگی است. مربی برای ایجاد چنین تفسیری از زندگی باید ذهنیت و نگرش کودک را جهت دهد. باید به زندگی و زیبایی زندگی به عنوان نعمت الهی (امانت الهی) توجه کرد زیرا که زندگی ارزشمند است.

۳-۲- تفاوت ارزشی قائل شدن بین دنیا و آخرت: مربی باید با گوشزد کردن برتری آخرت بر دنیا، کودک را در پذیرش برتری ارزشی آخرت بر دنیا کمک کند. این روش تربیتی با بهره گرفتن آیات و روایات محقق خواهد شد. این روش بر این اصل است که زندگی دنیوی تنها ابزاری برای رسیدن به سعادت است و بر این مبنا که زندگی دنیوی مقدمه ای برای زندگی اخروی است.

۳-۳- توجه به ارزش های والای انسانی: تمرکز و التزام عملی مربی و والدین به ارزش های والای انسانی همچون احترام و کرامت، تعهد و مسئولیت پذیری، اعتماد و صداقت در ضمن تدریس برای معلمان و در تجربه های واقعی زندگی در خانه می تواند یکی از روش های تربیتی توسعه دهنده معنای زندگی باشد؛ زیرا هر اندازه ارزش های والای انسانی مورد توجه باشد فرد را به سوی انجام عمل شایسته سوق می دهد. این روش بر مبنای لذت زندگی آخرت بهتر و پایدارتر است تکیه دارد.

۳-۴- نسبت ندادن سختی ها و رنج ها به خداوند: برای تحقق اصل تبیین عدالت الهی نسبت به بندگان از روش تربیتی «نسبت ندادن سختی ها و رنج ها به خداوند» است. بسیاری از مشکلات و ناملایماتی که انسان در طول زندگی گرفتار آن هست ساخته و پرداخته خود اوست: «(آری!) آنچه از نیکی ها به تو می رسد، از طرف خداست؛ و آنچه از بدی به تو می رسد، از سوی خود توست»^۱ (نساء: ۷۹). اغلب افراد در جریان بی معنایی و فشارهای ناشی از رنج ها، خود را با دیگران مقایسه می کنند از آن جهت که خود را در رنج و دیگران را دارای زندگی بهتر می بینند؛ از این رو، رنج ها خود را به خدا نسبت می دهد. برای غلبه بر چنین تفکری نیاز به تربیت و فهم صحیح از این که خداوند عادل است و از هرگونه ظلمی بر بندگانش مبرا است. این روش بر اصل عدالت الهی نسبت استوار است.

۳. موقعیت های یادگیری تسهیل کننده درک معنای زندگی در خانه و مدرسه

یادگیری موقعیتی در نظریه های یادگیری به ویژه نظریه ساختن گرایی اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. مبنای این نظریه توجه به زمینه و بافت اجتماعی، طبیعی و ... دانش آموزان است. یادگیری خلاق نیازمند ایجاد

۱. «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ»



موقعیت‌هایی جهت چالش‌های خلاق است. در این صورت دانش‌آموزان می‌توانند علاوه بر کسب اطلاعات با پردازش مناسب آن به خلق و تولید دانش جدید اقدام کنند (کارشناسی برنامه‌ریزی گروه‌های آموزشی دوره اول متوسطه، ۱۳۹۳) موقعیت‌یادگیری که به دو معنا شامل عوامل مادی و محیطی می‌شود و هم شامل طرح مسئله است؛ به عبارتی کودک با مسئله‌ای ملموس رو به رور می‌شود و در جریان یادگیری است که می‌توان او را به حل مسئله هدایت کرد.

راهکارهایی جهت تشخیص و طراحی موقعیت‌یادگیری:

۱. از آنجایی که معنای زندگی امری معقول و انتزاعی است و کودکان تفکری عینی دارند، باید به وسیلهٔ امور عینی و محسوس و به تدریج آنان را به سوی فرا رفتن از مادیات و اشتغال به معنویات هدایت کرد و ترغیب نمود. در واقع در موقعیت‌های یادگیری، والدین و مربیان می‌توانند بر حقایق عقلی زیست‌ما، لباس امور محسوس و ملموس جاری زندگی را بپوشانند و کودک را با آن مواجه کنند و در چنین زمینه و بستری، امکان شناخت معنای زندگی و درک آنرا برای او فراهم نمایند.

۲. مربیان و والدین در مدرسه و منزل که خواهان بهره‌بردن از روش یادگیری مبتنی بر موقعیت هستند مرتباً این سه پرسش را مد نظر داشته باشند: به چه کسی می‌آموزند، کجا این یادگیری می‌خواهد رخ دهد (بافت یادگیری)، و چه چیزی باید یادگرفته شود.

۳. بر اساس سؤال‌های مکرری که فرزند از والدینش می‌پرسد، آنان می‌توانند او را با امور معنابخش به زندگی مواجه کنند تا خود کودک به تفکر وادار گردد و به نتایجی برسد. این نقطهٔ شروع مناسبی برای پرورش تفکر صحیح کودک درباره زندگی است و معنایی که باید آن را کشف کند و بشناسد.

۴. والدین باید ارتباط کلامی خود را با فرزند خود افزایش دهند و گفتگوی خود را تنها در رفع نیازهای روزمره زندگی محدود نسازند. می‌توانیم با این پرسش‌ها کودک را به تفکر واداریم و در موقعیت مناسب از کودک بپرسیم: «نظرت در این باره چیه و منظورت چیه و بیشتر برام بگو»؛ و بعد افق دید کودک را به فرا رفتن از مسائل توسعه دهیم.

۵. جهان سرشار از نشانه‌هاست. والدین و معلمان باید توجه کودک را به سوی نشانه‌ها سوق دهند تا در طول زندگی خویش بتوانند به درک صحیحی از رابطهٔ نشانه با موضوع نشانه برسد.

۶. در اینجا به هر موقعیتی که معنای زندگی کودک را توسعه دهد و دیدی تازه در او ایجاد کند تمرین محسوب می‌کنیم، و باید در حین گفتگو، بازی، دیدن منظرهٔ طبیعی یا فیلم و ... این تمرینات انجام شود. در نتیجه تمرینات مبتنی بر موقعیت که توسط کودک حل شود او را برای قدم‌های بعدی جهت کشف معنای زندگی توانمند خواهد کرد.



۷. پاسخگویی سریع والدین و معلمان بلافاصله بعد از پرسش کودک، میل به کنجکاوی یا فطرت جستجوگری را در کودک خاموش می کند. بنابراین با همراهی نمودن کودک در یافتن پاسخ، او را به جستجو و کنکاش عادت دهیم.

طراحی موقعیت:

الف) گفتگوی پدر و فرزند خردسالش قبل از خواب با موضوع زندگی و مرگ خوب (زمانی برای تفکر درباره کارهای روزمره):

پدر: بابا جون برام بگو امروز چه کارهایی کردی؟

فرزند: با دوستان بازی کردم، بستنی خریدم، به مامان کمک کردم، باغچه رو آب دادم.

پدر: خُب! درختی که بابا بزرگ کاشته بود، بزرگ شده مگه نه؟

فرزند: بله خیلی بزرگ شده! من هم همیشه مواظبشم و بهش آب میدم تا بزرگتر بشه و بهمون میوه بده.

فرزند: یاد بابا بزرگ افتادم که الان تو بهشته و ما رو نگاه میکنه. درسته بابا؟ ما رو می بینه!؟

پدر: بله بابا جونم، الان تو بهشته و جاش هم خیلی خوبه،

همون طور که ما به درختا می رسیم تا بزرگتر بشن و میوه بدن. بابا بزرگ هم کارهای خوب انجام می داد و الان

هم داره از خدا پاداش کارهاشو می گیره و خیلی هم خوشحاله که پیش خداست.

ب) معلم در کلاس فیلم کوتاهی از رویش یک گیاه را به نمایش می گذارد (تأمل در نشانه ها)؛ (شاگردان: نیکا، غزل، محیا)

معلم: بچه ها از این فیلم چی فهمیدین؟ آیا نکته خاصی داشت؟

غزل: گیاه اگه در خاک مناسب کاشته بشه و آب و نور خورشید بهش برسه رشد می کنه.

معلم: یعنی اگه این شرایطو نداشته باشه رشد نمی کنه؟ اصلن گیاهی هست که این شرایطو نداشته باشه و رشد کنه؟

نیکا: نه! همه گیاه ها باید شرایطو داشته باشن.

معلم: اگه این شرایط نداشته باشه برای اون دانه ی که کاشتم چه اتفاقی می افته؟ می تونه بازم رشد کنه؟

محیا: اون دونه گیاه به همین شکل می مونه و رشد نمیکنه و فاسد میشه.

معلم: موجودات دیگه چطورن؟ اونها هم مثل گیاه ها هستن؟ یعنی باید شرایط رشد براشون باشه؟

محیا: بله!



هفتمین همایش ملی انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران

فلسفه تعلیم و تربیت و قلمرو علوم اجتماعی و انسانی

دانشگاه شیراز

۳۰ و ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۵



معلم: مثل چه موجوداتی؟

محیا: مثل حیونا! حشرات..!

غزل: مثل انسان!

معلم: انسان! مگه انسان باید چه شرایطی داشته باشه که رشد کنه؟

نیکا: باید غذا بخوره، نفس بکشه،...

محیا: بخوابه.

معلم: درسته، آفرین! اما اگه این شرایط نباشه چی میشه؟

غزل: مریض میشه. دیگه نمی تونه درس بخونه. کار کنه... ممکنه زود بمیره.

معلم: مگه انسان برای این که رشد کنه فقط به غذا و خواب نیاز داره؟ چیزای دیگه ام هست که بهش نیاز داشته

باشه؟

محیا: تنها که نمی تونه باید خونواده هم داشته باشه.

نیکا: خانم! باید دوست داشته باشه.

معلم: دیگه چه چیزی؟

غزل: حس خوبی داشته باشه و از کارهایی که می کنه احساس موفقیت و شادی بکنه.

معلم: یعنی اگه انسان حس خوبی نداشته باشه نمی تونه رشد کنه؟

محیا: این آدم زندگیش خوب نیست. و همش گیج و بی حاله.

معلم: چه چیزی می تونه حس آدم رو خوب کنه؟ که زندگیش خوب و خوبتر بشه؟

غزل: به کوچکتز از خودش کمک کنه. پدر و مادرشو دوست داشته باشه، ...

معلم: دیگه چی ها؟ آیا فقط همیناس؟

نیکا: از خدا تشکر کنیم که این همه نعمت داده تا رشد کنیم..

پس! با خدا باید دوست باشیم و همیشه باهاش حرف بزیم و ازش کمک بخواهیم.

۶- نتیجه گیری:

یکی از مهم ترین پرسش های بشر، پرسش از «معنای زندگی» است. در واقع، شیوه درگیری انسان با این مسئله مهم و تلاش هایی که برای پاسخ به آن انجام می دهد، تعیین کننده مسیر اصلی زندگی و نیز سرنوشت سعادت آمیز یا شقاوت اوست. بنابراین یکی از اهداف مهم فیلسوفان تربیتی نیز ساماندهی تربیت در راستای بهتر زیستن و معنا بخشی به زندگی انسان بوده است. شیوه های یاددهی در تحقق یادگیری معنی دار نقش بسزایی دارند.



طراحی هدفمند موقعیت های یادگیری یا «روش آموزی» یک شیوه مؤثر آموختن است که در آن به جای اشاره و تأکید بر محتوا و آموزش مستقیم به کودک، یک رشته از اعمال و فعالیت ها بازشناخته و ساماندهی می شوند که نتیجه اجرای آن ها توسط مربی، تحقق یادگیری، افزایش فهم او و نیل به هدف مورد نظر مربی را در پی دارد. در این پژوهش ابتدا با استفاده از مبانی فلسفی زندگی معنادار در اسلام (شامل مبانی هستی شناسی، معرفت شناسی و ارزش شناسی)، روش های تربیتی درک معنای زندگی استنتاج شده اند (با مقدماتی از مبانی، اصول زندگی معنادار از منظر اسلام) که عبارتند از: نگرش عقلانی به آیات الهی (نشانه ها) در آفاق و انفس، یاد خدا، تفکر و تدبیر در خلقت و مرگ، تأکید بر نیازمند بودن و ربط دائمی با خداوند، شناخت خداوند و تقویت خداپاوری، ایجاد انگیزه برای تفکر بر روی امور معنا دهنده به زندگی و شناسایی آنها، تلاش برای یافتن معنای زندگی، فراهم آوردن شرایط محیطی و معنوی، عمل کردن طبق شواهد و حقایق، شناساندن انسان کامل و دعوت به الگو گرفتن آن ها، تفسیری زیبا شناسانه از زندگی و هستی، تفاوت ارزشی قائل شدن بین دنیا و آخرت، توجه به ارزش های والای انسانی و در آخر سختی ها و رنج ها زندگی را به خداوند نسبت ندادن است.

در ادامه، متناسب با روش های تربیتی توسعه دهنده معنای زندگی استنتاج شده، موقعیت های یادگیری موجود در مدرسه و خانه، تبیین گردیده و مورد بازسازی قرار گرفته اند. بدین معنی که برای هر یک از روش ها، توصیف و توجیهی فراهم شده که تسهیل کننده یا توسعه دهنده درک معنای زندگی توسط متریبان باشد. موقعیت یادگیری به دو معنا شامل عوامل مادی و محیطی و همچنین شامل طرح مسئله است؛ مربی، کودک را با مسئله ای ملموس رو به رور می کند و در جریان یادگیری است که می تواند مربی را به حل مسئله هدایت کند. در این پژوهش سعی شد که راهکارهایی برای والدین و مربیان ارائه شود و دو سناریو از گفتگوی پدر و فرزند در منزل و گفتگوی معلم و شاگردهایش در مدرسه نیز برای اعتلای درک و ارتقای فهم معنای زندگی مربی نوشته و ارائه گردید. والدین در خانه و مربیان در مدرسه با بهره بردن از روش های تربیتی ارائه شده در این پژوهش می توانند در کنار کودک شناخت معنای زندگی را تسهیل نمایند.

۷- فهرست منابع:

- قرآن کریم
- اسدپور، کبری و حسین چاری، مسعود. (۱۳۸۹). «بررسی مؤلفه های معنای زندگی از منظر اسلام در کتاب های درسی دین و زندگی دوره متوسطه»، مطالعات آموزش و یادگیری، سال دوم، شماره ۱، صص ۳۲-۱.
- بیابانگرد، اسماعیل. (۱۳۸۴). روان شناسی تربیتی، تهران: ویرایش.
- کاردان، علیمحمد. (۱۳۹۰). سیر آرای تربیتی در غرب، تهران: سمت.



- کارشناسی برنامه ریزی گروه های آموزشی دوره اول متوسطه. (۱۳۹۳). راهنمای آموزش موقعیت محور با تأکید بر مبانی و رویکرد برنامه درسی ملی، www.am-jamedu.com
- کریمی، یوسف. (۱۳۸۰). روان‌شناسی تربیتی، تهران: ارسباران.
- نودینگز، نل. (۱۹۹۸). فلسفه تعلیم و تربیت. ترجمه علی‌رضا شواخی، مریم انصاری، شقایق نیک نشان و سیروس محمدی. (۱۳۹۰)، اصفهان: نوشته.
- باقری، خسرو؛ سجادیه، نرگس و توسلی، طیبه. (۱۳۸۹). رویکرد ها و روش های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- دانش، اسماعیل. (۱۳۸۹). «روش های خودتربیتی از دیدگاه اسلام»، فصل نامه ای در عرصه فرهنگ و تربیت اسلامی سال پنجم، شماره یازدهم، صص ۳۶-۱۵.
- علوی تبار، هدایت، محبتی، مریم. (۱۳۹۱). «معنای زندگی از دیدگاه داستایفسکی»، فلسفه دین، نامه حکمت، سال دهم، شماره ۱، صص ۱۵۰-۱۲۵.
- علیزمانی، امیر عباس. (۱۳۸۶). «معنای زندگی»، پژوهشنامه فلسفه دین، دوره ۵، شماره ۱، صص ۹۰-۵۹.
- کاتینگهام، جان. (۲۰۰۳). معنای زندگی، مترجم و منتقد اسماعیل علیخانی (۱۳۹۲)، تهران: علمی و فرهنگی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۷۵). اصول کافی، مترجم و شارح: کمره‌ای، محمد باقر، قم: أسوه.
- حاجی ده آبادی، محمد علی. (۱۳۸۰). درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، تهران: نشر امین.
- Maddi, S. R., Khoshaba, D. M., Harvey, R. H., Fazel, M., & Resurreccion, N. (2010). The personality construct of hardiness, V: relationships with the construction of existential meaning in life. *Journal of Humanistic Psychology*.
- Hyde, W. D. W. (1911). *The five great philosophies of life*. Macmillan.
- Thagard, P. (2010). *The brain and the meaning of life*. Princeton University Press.
- Shin, J. Y., & Steger, M. F. (2014). Promoting meaning and purpose in life. *The Wiley Blackwell Handbook of Positive Psychological Interventions*, 90-110.